

آینه

فرستان

پیشکسوتان اصولگرانیازی نمی بینند حرف بقیه را گوش کنند

● در گفت وگو با محمداقصر قالیباف... گفت‌وگو در اردوگاه اصولگرایی خیلی کم است. چون این‌ها گفت‌وگو را یک طرفه می‌بینند. به این معنا کسانی که پیش‌کسوت هستند و حس می‌کنند در مرکزیت قرار دارند، احساس می‌کنند نیازی ندارند حرف بقیه را گوش کنند. همان‌طور که در بحث نواصولگرایی گفتم، گفت‌وگو بین اصولگرایان یکی از ضرورت‌هاست. باید اجازه داد این گفت‌وگو از متن جریان بالا بیاید. دیکته‌کردن و مونولوگ در حوزه سیاسی، اجازه نمی‌دهد تضاد افکار به درستی معلوم شود. این ضعف جدی اردوگاه اصولگرایی است... من با اصل گفت‌وگو چه بین دوستان و چه بین رقبای و حتی بین مخالفان موافقم [اشاره به بحث گفت‌وگو ملی اصلاح‌طلبان]. اما این‌که در این گفت‌وگو چه کسی، با چه نیت‌هایی و با چه قصدی موضوعی را مطرح و چه هدفی را دنبال می‌کند، طبیعتا احتیاج به بررسی دارد... مثلا شما ببینید همین حرکت جنما، انتخابات تمام شد، این حرکت هم تمام شد. کم‌کم که به انتخابات مجلس نزدیک بشویم، حتما باز زرمزه‌هایی مطرح می‌شود. درحالی‌که این گفت‌وگوها باید دائمی باش... کاری که جنما انجام داد از لحاظ شکلی درست بود. اصل این‌که باید مجمع بزرگی از همه قشرها و سلیبای مختلف اصولگرا تشکیل شود، درست است. این‌که یک جمع سه‌هزارنفره دور هم جمع شوند، خیلی ایده‌آل است. اما درباره این‌که این افراد با چه سازوکاری و چگونه دور هم جمع شوند، به جنما انتقاداتی وارد است. الان هم اگر جنما این چگونگی را حل کند و به درستی آن مجمع تشکیل شود، در حقیقت همان فرایندی است که باید در نواصولگرایی اتفاق بیفتد... رهبر انقلاب این‌گونه ممکن است به من انتقاد داشته باشید، ایران را که قبول دارید، پس در انتخابات شرکت کنید. باید قبول کنیم پوشش انتخاباتی تشکیل‌دادن، یک مهارت است... نامزد انتخاب‌کردن در همه‌جا چه در انجمن مدرسه، چه در مجلس و چه در ریاست جمهوری، مثل انتخاب همسر است! شما ممکن است به فرزند خود ده‌ها دستور بدهید که چطور زندگی کند و او هم با دل‌وواجب قبول کند. اما اگر بخواهید دستوری برای او همسر اختیار کنید، مقاومت می‌کند... می‌گویند برای حرف یارانه ثروتمندان باید به حساب‌های مردم سرک بکشیم. سفسطه‌گرانه و عوام‌فریبانه است! مثلا دولت آلمان یا دیگر دولت‌های غربی مطلع نیستند که شهروندان‌شان چه گردش مالی دارند؟! بزرگ‌ترین خطای آن دولت‌ها این است که ۱۰۰ دلار جابه‌جا بشود و دولت نفهمد. شما که آلمانتان کشورهای لیبرالیستی و نئولیبرالیستی است، آیا می‌شود یک فعالیت اقتصادی در کشورهای غربی اتفاق بیفتد و دولت مطلع نباشد؟ گردش مالی مردم باید مشخص شود که بشود مالیات تعیین کرد... بیشترین درآمد کشور در تاریخ در دوره‌ای اتفاق افتاد که رشد اقتصادی منفی ۶ درصد شد، در دوره آقای احمدی‌نژاد! رشد اقتصادی در آن دوره باید دورقمی می‌شد. همین اتفاق برای رژیم گدشته شد رخ داد. یک مثال دیگر، در اول دهه ۸۰ نفت شد حدود ۱۳ دلار که بیش از نصف آن هزینه استخراج آن می‌شد. تنها سالی که اقتصاد ما در بخش صنعت رشد دورقمی کرد، سال ۸۰ بود. به‌خاطر این‌که پدروخواندگی دولت در اقتصاد حرف شد. ۴ درصدی‌ها حذف شدند. صادرات توسط دولت روان شد. اگر جنگ را مردم اداره نمی‌کردند، سقوط کرده بودیم. الان هم اقتصاد را باید بدهیم به مردم.

اقتصاد

برای روحانی چه خوابی دیداند

● در گفت‌وگو با سعید مجاریان: بحث را بر طرح یک پرسش آغاز کنم و آن پرسش این است: «اگر وضعیت کشور بغرنج شود، آینده روحانی چه می‌شود؟» بغرنج‌شدن وضعیت کشور ناظر بر چند فاکتور شامل اقتصاد، سیاست خارجی و سیاست داخلی است. ببینید! در سه حوزه مذکور، انتقادات جدی مطرح است اما همه این انتقادات متوجه دولت و رئیس‌جمهور نیست. درواقع، اهرم‌های قدرتی در ساختار سیاسی ما فعال هستند که ابتکارعمل را از دولت گرفته‌اند و نه‌تنها پاسخ‌گوی عملکردشان نیستند بلکه همواره در مقام منتقد قوه مجریه ظاهر می‌شوند... در صورتی که وضعیت گفته‌شده تشدید شود، راست‌ها چهار سناریو پیش‌روی دولت روحانی قرار خواهند داد. اولین آنها پیشنهاد استعفاست؛ یعنی روحانی را به استعفا داللت کنند. دومین سناریو، اعمال فشار است؛ و بر سر مسائل شخصی رئیس‌جمهور مانور دهند. سپس یر مبنای عکس‌العمل روحانی حملات را تشدید کرده و از رئیس‌جمهور مشروعیت‌زدایی و نهایت‌وی را وادار به کناره‌گیری کنند. سناریوی سوم، طرح عدم کفایت روحانی است... آخرین سناریو از جنس پرورندسازی است؛ به این نحو که مجموعه عملکرد رئیس‌جمهور با احزاب فتنه سروسری‌دا داشته‌یا در موضوع بحرام دو و سه با خارجی‌ها ارتباطی برقرار کرده است، لذا نمی‌تواند سکاندار قوه مجریه باشد. پس در یک تقسیم‌بندی با دو سناریوی شبهه‌آفانوی و دو سناریوی قانونی مواجه هستیم.

politics@sharghdaily.ir



● به‌نظر می‌آید در شرایط سختی قرار داریم. اصلاح‌طلبان از دو جهت زیر فشار هستند. شما قاعدتا شعار «اصلاح‌طلب، اصولگرا دیکه تمومه ماجرا» را شنیده‌اید. نظراتان در مورد آن چه بود؟

ببینید کسانی که این شعار را داده‌اند تا حدی شناخته‌شده هستند. تعدادی از دانشجویان چپ دانشگاه تهران بودند. این شعار هم فقط در دانشگاه تهران داده شد. بالاین حال این شعار بی‌بایه نیست. کسانی که این شعار را دادند زمینه‌ای را احساس کردند که این شعار را دادند. البته رسانه‌های ماهواره‌ای هم خیلی این را تبلیغ کردند. معلوم بود که این شعار باب طبع آنها هم هست. ولی به‌نظر من این شعار به این دلیل داده شد که از سال ۷۶ که آرایشی سیاسی جدیدی در جامعه به‌وجود آمد؛ یعنی جناح چپ که پیش از آن به‌واسطه نظارت استصوابی تا حدودی از صحنه خارج شده بود، با نگاه نوبی به عرصه سیاسی بازگشت. در حقیقت آنها بر رعایت قانون و حفظ کرامت شهروندان خیلی تأکید کردند. این باعث شد که مردم احساس کنند حرف‌های جدیدی می‌شوند و به این مجموعه گرایش پیدا کردند. رای‌های خاموش و برخی از کسانی که منتقد وضع موجود بودند اما در زمره جناح‌های چپ و راست قرار نمی‌گرفتند، پای صندوق آمدند و رأی دادند. بخش حماسه‌ای «حماسه دوم خرداد» به افزایش مشارکت مردم در انتخابات مربوط بود. افزایش مشارکت برای بخش‌های خاموش و بخش‌هایی بود که به هر دو جریان منتقد بودند، ولی احساس کردند که حرف جدیدی مطرح است و به آن دل بستند. از آن زمان تا به حال جناح اصلاح‌طلب در برهه‌های مختلف توانسته است رأی خاموش را بر منتقدان را که حاضر به شرکت در انتخابات بودند جلب کند. منتها همیشه تعدادی هم بوده‌اند که هیچ‌گاه در انتخابات شرکت نمی‌کردند و هرجا که می‌توانستند مردم را دعوت به عدم شرکت می‌کردند، ولی خیلی نمی‌توانستند حرفشان را پیش ببرند. به دلیل اینکه مردم به صورت عینی تأثیرات رای خودشان را بر زندگی‌شان می‌دیدند. به‌هرحال آقای خاتمی روی شرایط جامعه خیلی اثر گذاشته بود و بعد از آن هم دیده بودند که آقای احمدی‌نژاد چقدر خراب کرد. بنابراین فرق بین یک انتخاب خوب و یک انتخاب بد را کاملا لمس کردند.

در سه انتخابات گذشته مردم بر اساس همین باور که بین انتخاب خوب و انتخاب بد خیلی فاصله است، در انتخابات شرکت کردند. به همین دلیل آن اپوزیسیونی که دلش همیشه می‌خواست مشارکت مردم در انتخابات کاهش پیدا کند تا مشروعیت نظام پایین بیاید تا شاید امکان براندازی فراهم شود، از این وضعیت ناراضی بودند. گاهی مجبور می‌شدند سکوت کنند- به دلیل اینکه حرفی برای گفتن نداشتند- گاهی هم حرف می‌زدند، اما مردم حرف آنها را تحویل نمی‌گرفتند. بعد از انتخابات اخیر و بعد از شرایطی که پیش آمد و اعتراضات دی‌ماه که به نظر من اعتراضاتی بود که خیلی سازماندهی نداشت، اما همان گروه برانداز از آن استقبال کردند تا از فرصت آن استفاده کنند. .

● به اعتراضات دی‌ماه خواهیم رسید. خواستم بدانم این شعار، شما را با پرسش تازه‌ای روبه‌رو می‌کند؟
احسن، خواستم به همین‌جا برسم. خواستم بگویم که این شعار «اصلاح‌طلب، اصولگرا دیکه تمومه ماجرا»، شعار بخشی از مردم است که با اصل و کلیت نظام مخالف هستند، ولی تاکنون فرصت ابراز وجود نداشتند. اعتراضات دی‌ماه آنها را به این باور رساند که در جامعه مخاطب دارند؛ یعنی برای طرح مطالبات و

شعارهایشان جسارت پیدا کردند. از آن‌موقع تا حالا هم دارند تکرار می‌کنند؛ یعنی کارشان در زمینه پیدا کرده است و بر اساس همان زمینه دارند کار می‌کنند تا بلکه نتیجه بگیرند. جمعیتی که آنها جذب کردند، از پایگاه رای اصلاح‌طلب‌هاست. آنها از جمعیت اصولگرایان چیزی نمی‌توانند بکنند. اما کسانی را از حامیان اصلاح‌طلبان متقاعد می‌کنند که اینن نظام دیگر اصلاح‌پذیر نیست، بنابراین رای‌دادن هم فایده‌ای ندارد. این هدف آنهاست، اما درباره اینکه این حرف - که دیگر تمام شد ماجرا- چقدر با واقعیت تطبیق دارد، فکر می‌کنم که کمی غلو و بلوف است. نه، ماجرای تمام نشده است و همچنان رقابت اصلی در جامعه همان است که بود. منتها موضع اصلاح‌طلبان از یک منظر تضعیف شده است، موضع اصولگرایان هم تضعیف شده است؛ به این دلیل که دیگر به‌هیچ‌وجه انسجامی ندارند و گفت‌مانشان را تا حد زیادی از دست داده‌اند و موجب شده است که بدنه‌شان منفعل شوند.

● اگر بخوام حرف شما را خلاصه کنم: این‌طور می‌فرمایید که اصلاح‌طلبان توانستند از ۷۶ به بعد بخش‌هایی از جامعه را نمایندگی کنند. اما به‌نظر می‌رسد که دارند نمایندگی بخش‌هایی از جامعه را از دست می‌دهند.

● می‌خواهم سؤال را این‌طور طرح کنم: اگر به شما بگویند که با گذشت ۲۱ سال از جنبش دوم خرداد دستاورد این جنبش چه بوده، شما چه می‌گویید؟ قرار بود دموکراسی تعمیق شود...

۲۰ سال زمانی کافی است برای آزمودن شیوه‌ای که تا به‌حال امتحان کرده‌ایم. این شیوه در انتخابات متعدد به آزمون گذاشته شده است؛ مردم از ۹۲ تاکنون سه‌بار این شیوه را امتحان کرده‌اند. به‌نظر شما به عنوان کسی که از ابتدا در این جنبش حضور داشته‌اید، دستاورد اینن روش چه بوده است؟
اولا که در فرایندهای دموکراتیزاسیون در دنیا، ۲۰ سال لزوما زمان زیادی نیست. ثانیا، ببینید دوجور می‌توان درباره دستاورد صحبت کرد؛ چه می‌توانست بشود و نشد؟ و اینکه چه می‌خواستیم و نشد؟ به‌نظر من، در بخش اول که چه می‌توانست بشود و ما نگذاشته‌ایم بشود، خیلی موفق بودیم. اوضاع جامعه می‌توانست خیلی خیلی بسته‌تر از این که امروز هست، باشد.

● شما این را دستاورد جنبش اصلاحات می‌دانید؟
بخشی از آن به همین دلیل بود؛ آگاهی‌بخشی به مردم، جلوگیری از یک‌دست‌شدن از جمله این اقدامات هستند. اینها به دلیل آن بود که اصلاح‌طلبان در صحنه حضور داشتند و تا حد

سیاست

بررسی چالش‌های پیش‌روی اصلاحات در گفت‌وگو با دبیرکل اتحاد ملت

ماجرا هنوز تمام نشده است

مازیار خسروی- حسین جلالی



عکس‌ها: عکاس کوثری، شرق

نبودند... .

● رخدادهای دی‌ماه ۹۶ با ۸۸ که مردم در سکوت اعتراض کردند کاملا متفاوت بود.

ببینید اینر را بگذارید به صراحت بگویم که مردم اعتراضات را به رسمیت شناختند. نه‌تنها مردم -که از قبل اعتراض را به رسمیت می‌شناختند- که مسئولان هم آن را به رسمیت شناختند. اما از آنجا که قضایا به خشونت و آشوب کشید...

● من هم همین را می‌گویم که خشونت در دل آن بود.

مردم [بعد از خشونت] دیگر به اعتراضات نیویستند. در سال ۸۸، سه‌میلیون نفر در تهران راهپیمایی کردند. در اعتراضات دی‌ماه مجموعه کسانی که برآورد می‌شود در حرکات اعتراضی شرکت کردند ۱۰۰ تا ۱۱۰ هزارنفر بودند.

● می‌گویند راه شما به بن‌بست خورده است.

ما باید ببینیم به‌دلیل چه هستیم. اگر شما مشخص کنید که مطلوب چیست، آن‌گاه می‌توانیم بگویم حرکاتی که انجام شده چقدر در رسیدن به این مطلوب‌ها کمک کرده است. من خیلی راحت می‌توانم بگویم که راهپیمایی مسالمت‌آمیز سال ۸۸ بسیار اثرگذارتر از اعتراض‌های خشونت‌آمیز دی‌ماه بوده است.

● یک شانس بزرگ برای اصلاحات به وجود آمد و آن این بود که در ۸۴ دولت را به احمدی‌نژاد واگذار کردیم و این شده است سرمایه ما؛ یعنی عملکرد احمدی‌نژاد به سرمایه ما تبدیل شده و به مردم می‌گوییم «ببینید چه افتضاحی به بار آورد. نگاه کنید اگر ما نباشیم چه می‌شود»؛ اما این در واقع عملکرد اصلاح‌طلبان نیست. نکته بعد این است که اصلاح‌طلبان به دلیل کنش و ایستادگی در سال‌های گذشته سرمایه اجتماعی مناسبی جمع کردند. این سرمایه اجتماعی در ۹۲ خرج شد. در ۹۴ خرج شد و تئمه آن هم در ۹۶ خرج شد. شما هنوز هم دارید از سرمایه استفاده می‌کنید، ولی این سرمایه دیگر ته کشیده است.

اقول کرده، کاهش یافته، اما ته نکشیده است. به‌دلیل اینکه هیچ‌جای دیگری انباشت سرمایه وجود ندارد. رقابت‌های سیاسی مقایسه‌ای است. چیزی که ما از دست داده‌ایم میل مردم به مشارکت است. مردم را از دست نداده‌ایم. میل مردم به مشارکت را از دست داده‌ایم. باید ببینیم اینر را چگونه می‌توانیم احیا کنیم. به نظر من یکی از شانس‌هایی که اصلاح‌طلبان داشتند و دارند این است که بین اعتراضات دی‌ماه تا انتخابات بعدی بیش از دو سال فاصله هست. این دو سال زمانی است که اصلاح‌طلبان باید با زبانی نو گفت‌مان خودشان را تبیین کنند یا اگر لازم است در آن اصلاحاتی انجام دهند تا بتوانند توده مردم را مجاب کنند که راه رستگاری برای جامعه ما همچنان اصلاحات است، نه راه‌های دیگری که در روش یا هدف متفاوت باشند. ما معتقدیم که وضعیت موجود باید اصلاح شود. بعضی‌ها در همین جنبه اول به این جمع‌بندی رسیده‌اند که وضعیت موجود اصلاح‌شدنی نیست. آنها با این سؤال روبه‌رو هستند که با چه روشی می‌خواهید وضعیت موجود را تغییر دهید؟ آیا روش شما اصلاح‌طلبانه است یا غیر اصلاح‌طلبانه؟ هیچ تضمینی برای موفقیت روش‌های غیراصلاح‌طلبانه وجود ندارد. روش‌های اصلاح‌طلبانه زمان‌بر هستند، می‌تواند استمرار پیدا کنند و هزینه‌های زیادی را به جامعه تحمیل نمی‌کنند. یکی از وجوه اصلاح‌طلبی همین صبر و استقامت است...

ادامه در صفحه ۷

ادامه از صفحه اول

حسن نیت اروپا، بازی روسیه

در جهان توافقات بسیاری وجود دارند که یک‌طرف بعدا ناراضی می‌شود ولی چون قادر به قانع‌کردن طرف مقابل خود نیست، به تعهدات خود کماکان ادامه می‌دهد. جهان و به‌ویژه اروپا به‌خوبی در کرده در زیر پوست این ادعای آمریکا، تضعیف و بی‌ثبات‌کردن نظام سیاسی ایران نهفته است و این نمی‌تواند مبنای روابط بین‌الملل قرار گیرد. این روش‌ها مربوط به قبل از قرن نوزدهم بود که دولت‌های باغی قصد سرنگونی دیگر دولت‌ها را می‌کردند، ولی با استقرار اصول روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل به زیاده‌خواهی دولت‌های باغی پایان داده شد. اگر کشورهای اروپایی، روسیه و چین با آمریکا همراهی کنند، خود مصداق یک دولت باغی را خواهند داشت که به اصول حقوق بین‌الملل متعهد نیست. چنانچه آمریکا از مجرای مناسب برجام نقطه‌نظرات خود را اعلام می‌کرد، واکنش جهانی متفاوت می‌شد و ایران هم در فضای مناسب‌تری به شنیدن گفت‌وگوها می‌پرداخت. اما اروپایی‌ها در کنار حمایت از ایران و ممانعت از اجرای تحریم‌های آمریکا، تلاش می‌کنند موفقیت‌هایی در سایر زمینه‌های مربوط به ایران که مورد اشتراک نظر اروپا با آمریکاست، کسب کنند. این زمینه‌ها عمدتا در مورد نقش و نفوذ ایران در سوریه و سپس محدودیت درباره توسعه موشکی ایران است. در موضوع اول، ایران به نوعی متکی به روسیه است، ولی در موضوع دوم ایران متکی به توان داخلی خود است. یک تلاش دیپلماتیک و هماهنگ بین آمریکا، روسیه، اسرائیل و اروپا در حال جریان است که اگر ایران داوطلبانه به نقش خود در سوریه پایان ندهد، روسیه آستین بالا زده و با ایجاد محدودیت، ایران را وادار به خروج از سوریه کند. یقینا برنده این تلاش دیپلماتیک روسیه خواهد بود که می‌خواهد با کارت ایران بازی کرده و علاوه بر اینکه سوریه را برای خود نگه دارد، تحریم‌های غرب علیه خود به خاطر اوکراین را تا حدود زیادی کاهش دهد. ایران باید اولویت را به توافق هسته‌ای و عدم اعمال هرگونه تحریم علیه خود بدهد. به نظر می‌آید اعتناف در سایر زمینه‌ها برای ایران نسبتا ساده‌تر باشد.

نمی‌خواهم در قدرت بمانم

تذکر این نکته مهم است؛ زیرا پسرخاله‌های او هرکدام کارهای هستند؛ ازجمله یکی از آنها وزیر جنگ کنونی است که در بزنگاه‌ها پشت بدبکبر را خالی نمی‌کنند. نخست‌وزیر فعلی از دانشگاه ناتینگهام، لیسانس اقتصاد صنعتی می‌گیرد و به کشور بازمی‌گردد. اینکه گفتیم از کودکی عهده‌دار مقامات سیاسی می‌شود، به دلیل این است که در ۲۳ سالگی کرسی پدر مرحومش را در پارلمان اشغال می‌کند که برای چنان مقامی کودک محسوب می‌شود. این لیاقت و استعداد موروثی موجب می‌شود که ازآن‌پس تاکنون دائما به وزارت در رشته‌های مختلف اشتغال داشته باشد. این‌گونه اشخاص اصولا تخصص‌شان وزارت و مصونیت از تعرض است. سال گذشته در اثر اقدام روزنامه‌نگاران -که جز مزاحمت کاری از دستشان برنمی‌آید!- معلوم شد مبلغ ناقابل ۶۷۰ میلیون دلار از حساب سعودی در حساب شخصی، یعنی جیب ایشان، واریز شده است. دادستان کل مائزى ناچار وارد قضیه شد و دادساتی حرفه‌ای را رسیدگی گمارد. دادستان بادشه زبادی پایپج می‌شد و طوری رفتار می‌کرد که انکار آقای «ن»- از بودجه مملکت خودش خورده است، بنابراین او را برکنار کردند و دادستان معقولی به جایش قرار دادند! ایشان بهزودی دریافت که هدیه‌ای دواستانه از طرف زباده سعودی به خاطر اخلاق خوب و گل روی «ن»-ر» به ایشان پرداخت شده که ربطی به دیگران ندارد. دادستان ضمنا افزوده که از آن مبلغ، ۶۰۰ میلیون دلاراش را هم پس داده و موضوع منتفی است؛ به عبارت دیگر فرضا که پس‌دادن راست باشد، تمهاتش که ۲۰ میلیون دلار است، اطلاق قابل جناب نخست‌وزیر را ندارد... هنوز پرورنده بسته نشده، فابلی در روزنامه وال استریت- همان سخنگوی سرمایه‌دارى! - گشوده و پیکر قضایایی می‌شود که در هفته گذشته منجر به محکومیت و توقیف یک میلیارد دلار پول‌شویی و سرمایه‌گذاری از اموال مسروقه مائزى در آمریکا می‌شود... باری، معلوم می‌شود شازده‌پسر با همکاری دوستش که از چینی‌تباران مالزیایی است، ضمن اینکه خودشان بزرگ می‌شدند، دست به معاملات بزرگ هم می‌زدند. خرید آپارتمان ۸۰ میلیون‌دلاری در نیویورک، خرید پنت‌هاوس ده‌ها میلیون دلاری او به جای نخست‌وزیری قروت و مشغول به‌فرخواندهای ملی و نگران و محترم ساخت. فرنگی‌ها به این‌گونه چهره‌ها «رزو ناسیونال» می‌گویند که یعنی چهره مقبول و ذخیره ملی برای روز مبادا و این روز مبادا در مائزى فارا رسید، زمانی که معاون و جانشین ناخلف مهاتیر محمد حرمت میراث پاکدستی و امانت‌داری او را پاس نداشت. اکنون او را به اعتبار حرمش برای نجات وطن از شر فساد و خودکامگی آورده‌اند و اینکه از روز نخست می‌گویند «نیامده‌ام که بمانم!» او می‌داند چرا باید کار را به کارداران بسپارد و با احترام بیش‌ازپیش به خانه بازگردد. احترام او در گرو همین بازگشت به‌موقع به خانه است.